

نقش جهان‌شناسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت^۱

حسن یوسفزاده^۲

چکیده

تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارای استلزاماتی است که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان الگوی کامل و جامعی برای پیشرفت در یک جامعه خاص ترسیم کرد. بی‌تردید یکی از استلزامات، بررسی مبانی در سطوح پایه‌ای آن است که به‌عنوان زیرساخت‌های نظری و بینشی الگو تلقی می‌شوند. پرسش مهمی وجود دارد مبنی بر اینکه جهان‌شناسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی مبانی پایه، چه ارتباطی با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارد؟ در این پژوهش، با استفاده از روش سنتی تفسیر متون دینی، برخی از گزاره‌های مهم جهان‌شناختی، مطمح نظر قرار می‌گیرد و دلالت‌های آن بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بررسی می‌شود. در پاسخ به سه پرسش فرعی ناظر به رابطه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و جهان‌شناسی (فرجام‌شناسانه، نقش انسان در مطلوبیت آینده، و سازوکار تأثیر عمل انسان) مشخص شد که از سویی، اولاً، وجود رابطه میان اعمال انسان و فرجام انسان انکارناپذیر است و توجه به این رابطه نقش بسزایی در مدیریت زندگی بشر دارد؛ ثانیاً، پیوند عمل انسان و جهان، در بیان قرآن به چند شکل تصویر شده؛ و ثالثاً، چگونگی تأثیر عمل انسان بر آینده او، برای بشر قابل فهم نیست. از سوی دیگر، وابستگی هستی به خداوند و قانونمندی هستی که در جهت مقصد نهایی در حرکت است، الزاماتی را برای جهان اجتماعی به دنبال دارد که

۱. تاریخ دریافت مقاله ۹۷-۰۷-۱۱ و تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷-۱۱-۰۲

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و عضو هیئت مدیره انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه:

usefzadeh.h@gmail.com

کمال‌گرایی، انطباق جهان اجتماعی با جهان طبیعی و هدفمندی زندگی بشر از جمله آن‌هاست و شاکله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر همین نگاه زیرساختی است.

کلیدواژه‌ها: جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جهان‌شناسی و پیشرفت، مبانی پایه.



مقدمه

تمایز ماهوی انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های جهان، زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌ای را به وجود آورد که از لحاظ منطقی باید تمایزات اساسی با سایر جوامع داشته باشد. به همین منوال، الگویی که در جهت پیشرفت این جامعه تدوین می‌گردد نیز باید تمایزات اساسی با الگوهای سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی داشته باشد بر این اساس پرسش‌های مهمی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه، تمایزات مورد نظر از چه عواملی ناشی می‌شود؟ پاسخ هرچه باشد، به‌طور حتم یکی از دلایل اصلی تمایز، به مبانی نظری الگو و تأثیرپذیری بخش‌های رویین از آن، مربوط می‌شود. بنابراین در پیوند با پرسش قبلی، پرسش دیگری به این صورت مطرح می‌شود: مبانی پایه‌ای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کدامند و چه جایگاهی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارند؟ از آنجاکه در یک مقاله نمی‌توان همه مبانی پایه‌ای را بررسی کرد، پرسش را به نقش جهان‌شناسی در الگوی پیشرفت، محدود خواهیم کرد. متفکر و صاحب اندیشه‌ای که در شاخه معرفتی خاص، مثلاً در باب توسعه و پیشرفت جوامع، به پژوهش می‌پردازد، ممکن است عامدانه یا جاهلانه از طرح پرسش‌های جهان‌شناسانه طفره برود و حتی ممکن است آن‌ها را نظیر پوزیتویست‌ها بی‌معنی، غیرعلمی و خرافه تلقی کند، اما حقیقت این است که هیچ تلاش علمی و نظریه‌ای را نمی‌توان یافت که بدون پشتوانه مبانی جهان‌شناختی باشد.

۱. پرسش‌های جهان‌شناختی

با این مقدمه می‌توان گفت در باب رابطه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با جهان‌شناسی، پرسش‌های متعددی مطرح است:

پرسش اول، فرجام‌شناسانه و ناظر به آینده است. از اموری که انسان باید بشناسد تا افعال اختیاری وی شکل مطلوبی بیابد، شناخت زندگی آینده خود است. شناخت آینده خود، اگرچه انسان‌شناسی است، در قلمرو جهان‌شناسی بحث می‌شود. آیا زندگی، ویژه همین دنیاست یا بعد از این عالم نیز زندگی دیگری وجود دارد؟ اینجاست که بحث معاد و فرجام‌شناسی مطرح





می‌شود و این پرسش که آیا صرف دانستن اینکه زندگی ابدی داریم، کافی است که در افعال اختیاری ما در این جهان تأثیر بگذارد؟ یا هنگامی مؤثر است که بین این زندگی و زندگی ابدی، رابطه‌ای باشد؟ اگر کسی معتقد باشد که آدمی يك دوره زندگی با پرونده مشخص در این جهان دارد که با مرگ او تمام می‌شود و يك دوره دوباره زنده می‌شود و زندگی جدیدی می‌آغازد که رابطه‌ای با زندگی گذشته ندارد، باور صرف به چنین حیات مجددی، بر کردار او در زندگی نخستین اثر نخواهد گذارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۷). در فرض پاسخ مثبت به این پرسش، برخی از معتقدان به معاد می‌پنداشتند که نظام آخرت نیز چون نظام زندگی دنیاست؛ «اگر اینجا طلا و نقره اندوختی، در آن سو آن را همراه خواهی برد و اگر در این سو فقر بردی، در آن سو نیز مسکین برانگیخته خواهی شد؛ یعنی رابطه را مثبت و مستقیم و بین مزایای زندگی دنیا و مزایای زندگی آخرت می‌دیدند. هنوز هم گاهی چون قبرهای باستانی کشف می‌شود، زینت، پول، جواهر و حتی غذا و وسایل در کنار تابوت‌ها به دست می‌آید. بی‌گمان رابطه‌ای که قرآن نقل می‌کند، از این نوع نیست» (همان). برخی نیز به عکس، پنداشته‌اند هر خوشی در دنیا باعث ناخوشی در آخرت خواهد بود و رنج‌ها و محرومیت‌های دنیا موجب سعادت و برخورداری آخرت خواهد شد. این گرایش بین اصحاب ادیان و متدینان به چشم می‌خورد. اما حقیقت امر، غیر از این است. قرآن از کسانی همچون سلیمان بن داود و برخی از پیامبرانی بنی اسرائیل یاد می‌فرماید که در دنیا بهره‌های فراوانی داشتند و در آخرت هم سعادت‌مند هستند، و برعکس (ر.ک: حج: ۱۱). پس چنین نیست که هر که در دنیا متنعم بود، در آخرت محروم باشد و برعکس (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۸).

پرسش دوم، از منظر انسان‌شناسانه و ناظر به نقش انسان است؛ یعنی انسان چه نقشی در مطلوبیت آینده خود دارد؟ قرآن کریم در آیات بسیاری رابطه بین اعمال اختیاری انسان و سعادت و شقاوت وی در آخرت را گوشزد می‌کند.

آیات مربوط به پیوند عمل انسان با جهان، چند دسته است: یکم، آیاتی است که رابطه مستقیم بین کردار انسان و پدیده‌های جهان را بیان می‌کند و ناظر به خوب و بد آن نیست؛ گرچه برخی از آن‌ها التزاماً به تنبیه و اعلان خطر اشاره دارد، مانند: «خداوند حال هیچ



گروهی را تغییر نمی‌دهد تا زمانی که خود آن گروه، حالشان را تغییر دهند» (رعد: ۱۲). در آیه دیگر، نعمت‌ها را گوشزد فرموده و اعلام داشته است: «اگر حق آن‌ها را پاس ندارند و نافرمانی کنند، چه بسا مبدل به عذاب یا سلب نعمت گردد» (انفال: ۵۳). حکم ازلی و ثابت خدا این است که هرگاه نعمتی به قومی داد، آن را تغییر ندهد، تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند و خدا شنوا و داناست. امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: پدرم می‌فرمود قضای حتمی خداوند به این تعلق گرفته که هرگاه نعمتی به بندگان بخشد، آن را سلب نکند، مگر اینکه آنان گناهی پدید آورند که مستوجب عذاب گردند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۱۲۹)؛ دوم، آیاتی است که درباره پیوند عمل انسان با پدیده‌های گوارا و دلپذیر است (ر.ک: جن: ۱۶؛ اعراف: ۹۶؛ مائده: ۶۵ و ۶۶)؛ سوم، آیاتی است که درباره پیوند کردار انسان با پدیده‌ها و نتایج شوم و ناپسند است (ر.ک: انفال: ۳۸؛ مؤمنون: ۴۴؛ جوادی آملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۵-۶۶). این دسته از آیات دلالت دارد بر اینکه رابطه بین کارهای ما و نتایج آن در آخرت، رابطه‌ای است بیش از حد قرارداد و اعتبار، و نوعی رابطه تکوینی است و اعمال نیک و بد، علت پیدایش ثواب و عقاب است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را خود اعمال تلقی کرد؛ شبیه آنچه در مورد هسته درخت و میوه آن می‌توان گفت که میوه همان هسته است که امروز به این صورت درآمده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۹). در روایات بسیاری آمده است اعمالی که در دنیا انجام می‌دهیم، يك صورت اخروی دارد که آن صورت اخروی، نعمت‌های بهشتی است (مجلسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۲۸ - ۲۳۰).

بدین ترتیب می‌توان گفت «انسان مَهره‌ای از مهره‌های جهان آفرینش است. او هم می‌تواند بر بخشی از جهان اثر بگذارد، چنان که از آن اثر می‌پذیرد و عمل او سبب تأثیرگذاری او در جهان خارج می‌گردد. بنابراین عمل انسان با جهان پیوند عینی دارد و در پیدایش پدیده‌های گوارا یا ناگوار مؤثر است. گرچه انسان می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها گاهی به‌طور مستقل و بدون تأثیر عوامل خارجی، عمل کند. بنابراین اگر گفته شود فلان عمل انسان موجب زلزله یا باعث مرگ‌های نابهنگام است، ثبوتاً قابل توجیه است؛ گرچه اثباتاً بر مصادیق جزئی نمی‌توان برهان اقامه کرد، لیکن فی‌الجمله بین کردار انسان و رخدادهای جهان رابطه



مستقیم وجود دارد؛ "و اگر مردم بر راه اسلام و ایمان پایدار بودند البته که آنان را از آب فراوان (یا علم نافع) سیراب می‌کردیم" (جن: ۱۶). این آیه سندی گویا برای مصادیق فراوان و از جمله نماز باران است» (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۵-۶۶). به عبارت دیگر، «بر اساس هستی‌شناسی دینی، عالم وجود دارای ساختار یا نظم سلسله‌مراتبی است؛ بدین معنی که مراتب بالاتر آن، محیط بر عوالم مادون بوده و بر آن اشراف و احاطه دارد و تمام رخدادها و حوادث مراتب پایین را تعیین می‌کند و خداوند که عالی‌ترین مرتبه هستی است، نیاز همه موجودات را برطرف کرده و کمال آن‌ها را تأمین می‌کند» (همو، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

پرسش سوم، ناظر به چگونگی رابطه بین اعمال دنیوی و صورت اخروی وجود است که فهم آن برای بشر ممکن نیست. از آنجاکه حقیقت آخرت را نمی‌توانیم درک کنیم، طبعاً رابطه‌ای را که بین این عالم و آن عالم وجود دارد، نمی‌توانیم درک کنیم. در نتیجه رابطه بین کارهای ما و نتایج اخروی، رابطه علیت و با معنای دقیق‌تر، رابطه عینیت است؛ اما نه به این معنا که عین همان کاری که انجام داده‌ایم، با همان شکل و با همان ویژگی‌ها، در آنجا پیش روی ما خواهد آمد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۱).

در نتیجه پرسش‌های سه‌گانه، می‌توان گفت یکی از ضروری‌ترین وظایف انسان، آگاهی از ارتباط خویش با جهان هستی است و بدیهی است که این فعالیت، فکر او را به اصولی ثابت می‌رساند که ذاتاً قابلیت تغییر و دگرگونی ندارند (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۲۴، ص ۱۱). نکته بسیار مهم این است که به نظر علامه، رشد عقلی و ذهنی، تأثیر زیادی در نحوه ارتباط انسان با جهان دارد؛ چون جهان هستی برای انسان‌ها نمایش‌های مختلف دارد و ملاک اختلاف نمایش‌ها، چگونگی مغز و روان انسان است؛ یعنی هر اندازه انسان کامل‌تر باشد به واقعیت بیشتر و همه‌جانبه‌تری، علم پیدا می‌کند (همان، ص ۲۸۵). لذا کسانی که به رشد عقلی نرسیده‌اند، از دنیا جز نمودهای محدود چیز دیگری نمی‌بینند. برخی از انسان‌ها درک بهتری از روابط و قوانین جهان هستی دارند؛ تعدادی از انسان‌ها با به فعلیت رساندن استعداد گسترش من بر جهان هستی از راه تهذیب، به یک اشراف اجمالی به جهان هستی رسیده و فروغ و جمال و عظمتی حیرت‌انگیز در آن مشاهده می‌کنند. بنابراین اولاً، انسان



در صحنه قوانین و روابط جهان طبیعت به دنیا می‌آید و شئون و قوانین طبیعت در او تأثیر می‌گذارد؛ ثانیاً، انسان می‌تواند از طبیعت تقلید کند و طبیعت با موجوداتی که دارد، آماده بهره‌برداری مستقیم و غیرمستقیم برای زندگی انسان‌هاست؛ ثالثاً، انسان قادر است به وسیله استعداد (ولو به طور اجمال)، به جهان هستی اشراف یابد و جهان هستی با کمال عظمتی که دارد، در برابر قدرت روحی انسان توانایی مقابله ندارد؛ و رابعاً، ارتباط متقابل بین انسان و جهان وجود دارد.

به دلیل همین نقش اساسی مباحث جهان‌شناختی در تعیین شیوه زندگی و رفتار آدمیان است که قرآن کریم اهتمام دارد تا قبل از هر چیز، نگرش بشر را درباره مبدأ و مقصد هستی تصحیح کند؛ شاید کمتر آیه‌ای را در قرآن بتوان یافت که به نحوی ناظر به مباحث جهان‌شناسی نباشد. علامه جوادی در مورد اهمیت و رابطه جهان‌شناسی با زندگی عینی و عملی می‌نویسد:

انسان تا جهان‌شناسی خاص نداشته باشد، به قانونی مخصوص نخواهد رسید. انسانی که جهان‌بینی ملحدانه دارد، قوانین را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که با تأمین لذت‌ها و شهوت‌های او هماهنگ باشد و طرح شعارهایی از قبیل نان، مسکن و آزادی، در محدوده این جهان‌نگری معنا پیدا می‌کند؛ زیرا نان و مسکن اشاره به نیازهای طبیعی و بدنی انسان دارد و آزادی، ناظر به بی‌اعتنایی به قوانین اخلاقی و معنوی است... انسانی که در هستی‌شناسی خود موحد است و خداوند را در اصل هستی، در وجوب وجود و در خلقت و ربوبیت بی‌شریک می‌داند، در عبودیت نیز جز به آستان او سر نمی‌ساید. قوانین معتبر در نزد شخصی که به عبودیت حق معترف است، قوانینی نیست که بر اساس رضایت غریزه و پابندی شهوت و یا بت‌های مختلف تنظیم شده باشند، بلکه قوانینی خداپسندانه است. پس اخلاق، عقاید و رفتار موحد نیز متناسب با هستی‌شناسی خاص اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۷-۳۸۸).

قطع نظر از رابطه طبیعی بیولوژیک و فیزیولوژیک که ابتدایی‌ترین و درعین حال



دائمی‌ترین ارتباط است، این ارتباط چهار بعد اساسی شناخت انسان، دریافت هستی، صیورورت (گردیدن) در هستی، و تصییر (تربیت‌پذیری) در هستی را در بر دارد (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۱۳). آدمی بدون توفیق یافتن در تنظیم و اصلاح آن‌ها نه به آرامشی قلبی می‌رسد و نه از عقل و خرد خود می‌تواند بهره‌مند گردد و نه به تحقق اصیل‌ترین آرمان انسان کامل توفیق می‌یابد (همان). اگر آدمی تصور کند موجودی ناچیز در برهه‌ای از زمان است که به وجود آمده و با جهان هستی ارتباطی ندارد، به مبارزه با خویشتن پرداخته است. انسان در قبال جهان هستی، عهده‌دار چند وظیفه است:

الف) شناسایی جهان و قانونمندی‌های آن: انسان باید هم نگاه جزءنگر به جهان داشته باشد و هم نگاه کل‌نگر. در دید جزءنگر، انسان فقط با حواس و ابزار مصنوعی به جهان عینی می‌نگرد و قوانین آن را کشف می‌کند و با دید کل‌نگر، معنا و مفهوم آن را درمی‌یابد.

ب) جدی گرفتن قوانین جاذبه در جهان هستی و برخورداری از آن‌ها: جهان آفرینش دارای قوانین مادی و معنوی بسیاری است که نمی‌توان آن‌ها را شوخی گرفت. اینکه تا انسان کاری را انجام ندهد، نتیجه‌ای به دست نخواهد آورد، یا هر عملی، عکس‌العملی به دنبال خواهد داشت، نمونه‌ای از قوانین این عالم است که باید از آن‌ها بهره‌برداری کرد.

ج) توجه به بعد ملکوتی جهان: ربط این جهان با مبدأ جهان، بعد ملکوتی آن است. درک بعد ملکوتی جهان موجب می‌شود احساس تکلیف در درون آدمی بجوشد و زندگی برایش معنا و مفهوم عمیقی پیدا کند.

۲. برخی از گزاره‌های جهان‌شناختی

۲-۱. وابستگی هستی به خداوند

اساسی‌ترین اصل هستی‌شناختی، اتکامندی هستی به خداوند است. عالم خلق، هم در اصل وجود و هم در بقا و استمرار، وابسته به فیض الهی است و خداوند متعال دائماً فعال است و



هر لحظه در کاری. حرکت و دگرگونی که تمام ذرات عالم هستی را فرا گرفته است، فاعلی جز خدا ندارد و همه علل و تنوعات اجزای طبیعت که گفته می‌شود فاعل حرکت‌اند، در حقیقت متحرک‌هایی هستند که در عین حرکت و تحولی که دارند، وسیله انتقال حرکت به دیگر موجودات نیز می‌باشند و به عبارت اصطلاحی، همه متحرک‌ها ما فی‌ه‌الحرکه هستند، نه ما منه‌الحرکه و عامل اصلی حرکت در هر لحظه، خداست: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» (رحمن: ۲۹) (در این خصوص، ر.ک: جعفری، ۱۳۸۷، نسخه الکترونیکی، ص ۱۸۳۶).

جریان خلقت و فیض وجود در عالم هستی، در عین حال که در همه لحظات و میلیاردم لحظات، وابسته به مشیت خداوندی است، مشمول قوانین کلی است و هیچ‌گونه اختلالی در آن قوانین به وجود نمی‌آید. حتی معجزه‌ها و کرامات و استجابات دعاها نیز استثنا و شکننده آن قوانین نیست، بلکه خود آن امور با نیروهایی از ماورای طبیعت، به وسیله استعدادهایی که خداوند متعال در ارواح انسان‌ها قرار داده است، در سطوح طبیعت که دارای سیستم باز است، تحقق می‌یابند (همان، ص ۷۸۹).

۲-۲. قانونمندی هستی

هستی یک سیستم منظم و قانونمند است. جریان اشیا که با داشتن اختلاف در ماهیت و خواص، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، از روی نظم و قانون بوده و دارای سیستمی کاملاً حساب‌شده است که باعث می‌شود بروز و نمودها در زمان‌های مخصوصی صورت گیرد. جریان محاسبه دقیق و سیستماتیک در جهان هستی و چهره ریاضی دستگاه طبیعت را از آیات فراوانی می‌توان استفاده کرد (ر.ک: قمر: ۴۹؛ رعد: ۸؛ فرقان: ۲؛ یس: ۱۲؛ حجر: ۲۱؛ نساء: ۲۹). از مجموع این آیات، به روشنی استفاده می‌شود که عالم خلق در کلیت آن، نظامی یکپارچه، منظم و قانونمند است (جعفری، ۱۳۸۷، نسخه الکترونیکی، ص ۶۹۳).

بر خورداري جهان از نظم، بحثی است که از گذشته‌های دور در کتب کلامی مطرح بوده است. برای اثبات این ویژگی، کافی است توجه کنیم که استنباط هزاران قانون بی‌تخلف، معلول همین نظم پیچیده و شگفت‌آور جهان است. این ویژگی شامل جمیع جریانات و حوادث عالم و حرکات دنیای مورد احساس و دید و جهان پیرامونی و عوالم ماورای عالم ملک می‌شود (ترخان، ۱۳۹۳).



۲-۳. دو ساحتی بودن هستی: غیب و شهود

در پارادایم تفکر الحادی، طبیعت و زندگی دنیا همه حقیقت محسوب می‌شود؛ اما از نگاه دینی، طبیعت بخشی از حقیقت است و بخش دیگر آن را عوالم و حقایق فوق طبیعت تشکیل می‌دهد. تمام اشیای عالم، دو چهره دارند: چهره ملکی و ملکوتی. چهره ملکی اشیا چهره ظاهری آن‌هاست و چهره ملکوتی آن‌ها نشان‌دهنده ارتباطشان با خدای سبحان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲).

۲-۴. اتصال و ارتباط اجزای هستی

تمام اجزا و پدیده‌های کارگاه خلقت با یکدیگر مرتبط و هم‌بسته‌اند؛ به‌طوری که عملی جزئی، در گوشه‌ای از جهان، بر تمام اجزای عالم خلق اثر می‌گذارد. علامه جعفری در این خصوص به گفته فیزیک‌دانی استشهاد می‌کند که می‌گوید: «من اگر چمدانم را در روی این میزم حرکت بدهم، قطعی است که این حرکت در همه کرات فضایی، اثر خواهد کرد.» این اصل در گفتار و نوشتار اندیشه‌ورزان اسلامی نظیر مولوی، محمود شبستری و غیره با لطافت و شیوایی هرچه‌تمام‌تر بیان شده است (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۲۵۵۵-۲۵۵۶).

بر کل جهان، اصل وحدت حاکم است و همه عالم وجود، با وجود اختلاف در اجناس، انواع، انگیزه‌ها و تفاوت‌های جغرافیایی و عناصر تشکیل‌دهنده موجودات، به سمت یک مرکز عظیم و عالی که اصل و مظهر وحدت و یکتایی است، توجه دارند (انبیاء: ۹۳) و به‌سوی او حرکت می‌کنند (آل عمران: ۲۸) و مانند کاروانی به‌طرف یک مقصد، ره می‌پویند و مثل رودخانه و شطّ جاری، به‌طرف یک نقطه حرکت می‌کنند (ترخان، ۱۳۹۳). به بیان شهید مطهری رحمته‌الله در همه عالم وجود - چه در موجودات جاندار و چه در موجودات بی‌جان - یک نظم و حساب و تألیف و هماهنگی بین موجودات هست که تمام عالم به‌منزله یک پیکر دیده می‌شود. بین اجزا و اعضای این پیکر، ارتباط و اتصال و هماهنگی است و نمودار می‌سازد که یک مشیت و یک تدبیر کلی در همه عالم هست که به عالم، وحدت و هماهنگی می‌دهد؛ می‌نمایاند که اجزای این عالم به خود واگذاشته نیست که هر جزئی و هر ذره‌ای بدون آنکه هدفی در ضمن این مجموعه، و وظیفه‌ای در داخل این دستگاه داشته باشد، کاری انجام

دهد؛ بلکه به عکس، وضع عالم و جهان دلالت دارد که هر ذره‌ای و هر جزئی مانند يك پیچ یا مهره یا چرخ یا میله یا لوله‌ای است که در يك کارخانه گذاشته شده؛ در عین اینکه کاری به تنهایی انجام می‌دهد، کار او با کار سایر اجزای این کارخانه، مربوط و وابسته است. به تعبیر دیگر در قرآن مجید آمده است که همه موجودات عالم با همه قوا و نیروهایی که دارند، «مسخر» يك مشیت و يك اراده‌اند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۷۷ و ۳۷۸).

۵-۲. هدف‌داری خلقت

عالم خلق به عنوان یک واحد به هم مرتبط، به سوی هدف و غایت مشخصی در حرکت است. قرآن کریم تصریح می‌کند که دستگاه خلقت، عبث و بیهوده و برای بازی آفریده نشده است: «و ما آسمان و زمین و آنچه را مابین آنهاست، باطل نیافریدیم» (ص: ۲۷)؛ «ای پروردگار ما، این جهان را باطل نیافریده‌ای» (آل عمران: ۱۹۱). این گروه از آیات تصریح می‌کنند که آفرینش جهان، پوچ و بی‌هدف و بی‌اساس نیست و آفرینش انسان که جزئی از این جهان است و بلکه در موقعیتی والا از جهان مورد مشیت خاص الهی است، نمی‌تواند پوچ و بی‌اساس و بی‌هدف بوده باشد (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۹۶۲). در کنار آیات قرآن، نظم و انتظام موجود در جهان برون‌ذاتی و دریافت اصیل جهان درون‌ذاتی، این حقیقت را عیان می‌کند که جهان نمی‌تواند عبث و بدون مقصد باشد (همان، ص ۹۶۵).

از منظر جهان‌شناسی دینی، عالم خلق، نظام حکیمانه است. معنای حکیمانه بودن جهان، آن است که کاروان هستی، نه به سوی ناکجاآباد، بلکه در پی هدف، مقصد و غایت مشخصی در حرکت است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۰۳). هدف و مقصد تمام هستی، خداوند است. نظام آفرینش، نه پوچ و بی‌هدف است و نه خود، هدف نهایی است. این پندار باطل کافران است که گمان می‌کنند جهان هستی همین دنیاست و هدف و جهان دیگری ورای آن نیست. قرآن کریم، هدف از آفرینش جن و انس را عبادت خدای سبحان می‌داند (ذاریات: ۵۶)؛ یعنی هر کاری که بشر انجام دهد و آن کار متن عبادت خدا یا مقدمه عبادت الهی نباشد، زائد و بیهوده، و بیرون از حوزه هدفی آفرینش است. البته عبادت به معنای اطاعت است و اطاعت در هر امری، مناسب با همان امر است. بنابراین هدف مخلوق آن است که



تمام شئون علمی و عملی وی، هماهنگ با دلیل معتبر، اعم از معقول یا منقول مقبول باشد، تا آنچه در آیه مبارک ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲) به آن اشارت رفته است، محقق گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۱).

۲-۶. حرکت هستی به سمت مقصد نهایی

قرآن مقصد نهایی همه حرکت‌ها و گردیدن‌ها را پیشگاه خدا معرفی می‌کند (ر.ک: شوری: ۵۳). کلمه «مصیر» چنان‌که از ماده اصلی آن «صیر» و «صیروره» برمی‌آید، به معنای حرکت تحولی و انتقال به نهایت و عاقبت امر است. این مضمون در یازده مورد از قرآن آمده است که می‌گوید نهایت حرکت‌ها و تحول‌ها به‌سوی خداست (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۹۶۳). بنابراین در جهان‌نگری حیات معقول، آن حقیقتی که با قصد شروع شده است، به بی‌مقصدی و بی‌هدفی ختم نمی‌شود، بلکه هم جهان طبیعی و هم جهان انسانی، به‌سوی مقصد نهایی، یعنی خداوند در حرکت است. نتیجه این است که آغاز هستی که با آگاهی و مشیت الهی به وجود آمده است، پایانش نیز با آگاهی و مشیت الهی تقدیر شده است. پس پایان این همه حرکت‌ها و گردیدن‌ها پیشگاه خداوندی است (همان، ص ۹۶۵-۹۶۶).

۲-۷. آفرینش جهان برای انسان

از منظر هستی‌شناسی دینی، عالم طبیعت برای خدمت به انسان، و انسان برای عبادت آفریده شده است. علامه جوادی با توجه به آیات قرآن دو هدف عمده برای آفرینش نظام کیهانی و عالم طبیعت بیان می‌کند. این دو هدف عبارت‌اند از: ۱. خدمت به رشد عقلانی بشر؛ ۲. فراهم کردن وسایل رفاه و آسایش انسان. به باور ایشان هدف نخست، از این آیه استفاده می‌شود: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق: ۱۲). بر اساس این آیه، هدف آفرینش مجموعه کیهانی، دانا شدن و پرورش عقلانی انسان‌هاست. طبق مفاد آیه، هدف خلقت وقتی محقق می‌شود که بشر به‌خوبی از قوه اندیشه خود استفاده کند و با بهره‌مندی از عقل، به شناخت حقایق و کشف مجهولات عالم نائل شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج



ص ۱۱۹). با توجه به این آیه می‌توان گفت که رشد توان عقلانی انسان، یکی از اهداف اساسی پیشرفت اسلامی محسوب می‌شود؛ چراکه خداوند کل عالم خلق را برای آن آفریده تا انسان با تعمق و کندوکاو در آن، معرفت خود به خداوند و حقایق عالم هستی را به کمال برساند (همو، ۱۳۸۸ د، ج ۷، ص ۴۰۴).

علاوه بر رشد عقلانی انسان که از طریق مشاهده و مطالعه آیات تکوینی خداوند و کندوکاو در آن‌ها حاصل می‌شود، بهره‌مندی مادی و آسایش دنیوی، دیگر مقصود نهفته در آفرینش عالم طبیعت است. برخلاف تصور غلطی که اسلام را دین ناسازگار با توسعه و رفاه مادی می‌داند، به باور علامه قرآن کریم در آیات متعددی غایت آفرینش عالم طبیعت را بهره‌وری مادی و خوشگواری زندگی دنیوی برای انسان بیان می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان: ۲۰). بر اساس این آیه، تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی موجود در طبیعت برای خدمت به انسان خلق شده‌اند. علامه جوادی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «خلقت مجموع موجودات عالم برای آن است که در خدمت انسان باشد و در پیمودن مسیر سعادت حقیقی، یعنی تقرب به خدای سبحان به او کمک کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب، ص ۲۵۴). همچنین در جای دیگر بیان می‌دارد: «کمال زمین و آسمان به این است که در خدمت انسان قرار گیرد و کمال انسان در پرستش خداست» (همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۰۹).

نکته مهمی که ذکر آن خالی از فایده نیست، این است که گرچه قرآن کریم مجموع آنچه را در نظام آفرینش وجود دارد، در جهت خدمت به انسان و برای خوشگواری زندگی بشر معرفی می‌کند، اما مواهب و نعمت‌های مادی، وقتی زمینه را برای سعادت و کمال و آرامش بشر فراهم می‌کند که در راستای عبودیت و تقرب به خداوند استفاده شوند، نه لذت‌پرستی محض و کامجویی دنیوی. افراد و جوامع انسانی اگر نعمت‌های الهی را در مسیر تعالی معنوی و رشد اخلاقی به کار گیرند، زندگی برای آن‌ها گوارا و همراه با آرامش و آسایش خواهد شد؛ اما اگر این مواهب صرفاً در مسیر کامروایی‌های این جهانی به کار گرفته شوند، نه تنها به بهرروزی بشر کمک نمی‌کنند، بلکه اسباب انواع رنج‌ها و عذاب‌ها را برای او فراهم می‌سازند (همو، ۱۳۸۸ ب،



ص ۲۵۴). لذا قرآن کریم در عین حال که می‌فرماید خلقت آسمان‌ها و زمین برای بهره‌وری انسان است، مکرر اعلام می‌کند که هدف از آن، تعالی معنوی، توحید و تهذیب نفس انسان است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق: ۱۲). بر اساس مفاد این آیه، نظام امکانی برای آن آفریده شده که بشر با مبدأ هستی آشنا شود و به بینش توحیدی دست یابد (همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۰۹).

۸-۲. پیوستگی متقابل انسان و جهان

انسان در هستی، تافته جدا بافته از نظام کیهانی نیست، بلکه یکی از اضلاع سه‌گانه مثلثی است که یک ضلع آن، جهان؛ ضلع دیگر آن، انسان؛ و ضلع سوم آن، ترابط جهان و انسان است. اصل پیوند انسان و جهان به این حقیقت بنیادین اشاره دارد که بین جهان و انسان رابطه متقابل و دادوستد وجود دارد؛ انسان با اعمال، کنش‌ها و تصرفات خود، بر نظم هستی تأثیر می‌گذارد و خود نیز از فرایندهای حاکم بر جهان تأثیر می‌پذیرد. بنابراین این‌گونه نیست که انسان، کاری را بیرون از حوزه جهان یا منقطع از عالم انجام دهد، بلکه همه ذرات هستی او در عالم اثر می‌گذارد (ر.ک: اعراف: ۶)؛ چنان‌که عالم نیز در او اثر می‌گذارد. بنابراین تدوین الگوی پیشرفت و مشخص کردن مسیر ترقی و تکامل انسان، بدون جهان‌شناسی و آگاهی عمیق از ترابط انسان و جهان، امکان‌پذیر نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۸). علامه جوادی در این باره می‌نویسد: «انسان موجودی جدای از جهان آفرینش نیست؛ چه اینکه جهان نیز جدای از او نیست. آدمی در ارتباطی که با اشیای جهان دارد، این حقیقت را درمی‌یابد که همه اشیا نسبت به او یکسان سودمند و یا زیان‌بار نیستند. از این‌رو برای بهره‌وری و استفاده صحیح از اشیا، چاره‌ای جز شناخت جهان وجود ندارد» (همو، ۱۳۷۵، ج ۱-۴، ص ۱۳۵).

به اعتقاد علامه جوادی مکاتب مادی‌گرا قادر نیستند الگوی کمال و پیشرفت بشر را مشخص کنند؛ چون نمی‌توانند رابطه انسان و جهان آفرینش را به درستی ارزیابی کنند. این مکاتب، غافل از آن‌اند که اعمال و رفتارهای آدمی در جهان تأثیرگذارند؛ بدین معنا که برخی رفتارهای انسانی وضع جهان را بسامان، و برخی دیگر آن را نابسامان می‌کند. این غفلت سبب شده کسانی که برای بهبودی وضع جهان تلاش می‌کنند، «برای رفع آلودگی‌های مادی



احساس مسئولیت کنند، اما بر آلودگی‌های حقیقی جهان چشم برندند؛ آلودگی‌هایی که حاصل سیاهکاری‌ها و گناهان خود انسان‌اند» (همو، ۱۳۸۶، ص ۲۶۴)؛ اما قرآن کریم همواره به بشر هشدار می‌دهد که برای دستیابی به یک زندگی توأم با آرامش و امنیت و پیشرفت، باید به رابطه عمیقی که بین انسان و جهان وجود دارد، هوشیارانه عنایت ورزیم: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶)؛ اگر مردم در راه درست پایداری کنند، ایشان را از بارانی سرشار بهره‌مند می‌سازیم». به باور علامه جوادی، درک پیوند میان انسان و جهان آفرینش در پارادایم فکری مکاتب مادی‌گرا ممکن نیست؛ وقتی می‌توان به این حقیقت بنیادین اذعان کرد که به عالم و آدم از منظر الهی نگریسته شود. در نگاه الهی، جهان به مثابه سیستمی است که میان اجزا و عناصر آن، هماهنگی و ارتباطی ناگسستنی وجود دارد و با درک این پیوند است که می‌توان برنامه‌ای برای هدایت حیات در مسیر تعالی و پیشرفت تدوین کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۴). ایشان در این مورد می‌نویسد:

باید توجه داشت که عملکرد انسانی و کنش و واکنش او نسبت به طبیعت، باید مطابق با این نگرش صورت پذیرد که هر نوع عملی که از انسان صادر می‌شود، تأثیری مستقیم در طبیعت داشته و در صحت یا مرض فضای پیرامون مؤثر است. اعمال نیک و خیر انسانی در طبیعت، مایه رشد و کمال طبیعت، و کردار زشت و نازیبای بشری، موجب انحطاط و سقوط طبیعت است. جهان امروزی که به صلح‌دوستی علاقه‌مند است و زندگی مسالمت‌آمیز را طراحی می‌کند، بدون استمداد از فهم چنین نگرشی، هرگز نمی‌تواند جهانی سراسر آرام و لذت‌بخش ایجاد کند (همو، ۱۳۸۸ الف ص ۱۵).

۳. تأثیر جهان‌شناسی بر پیشرفت

۳-۱. تقویت روحیه کمال‌گرایی

خداوند متعال محبتی خاص به جمال و کمال دارد و با جمال و کمال بی‌نهایت خود، می‌خواهد که مخلوقاتش نیز دارای جمال و کمال باشند البته خواستن دو موضوع مزبور، دو نوع است: نوع تکوینی و نوع تشریعی. نوع تکوینی، جمالی است که در اجزای هستی دیده



می‌شود و با خواستن خدا آن جمال به وجود می‌آید و امکان تخلف نیست. همچنین نوع تکوینی کمال، جلوه‌گاهش استعدادها و نیروهای با عظمت در هستی است؛ چنان‌که در انسان مشاهده می‌کنیم. اما جمال و کمالی که با اراده تشریعی خواسته می‌شوند، تحقق عینی و وجود خارجی و فعلی‌شان، به اختیار انسان بستگی دارد. نفس انسانی هم قطع‌نظر از عوارض ثانوی ناشی از عوامل محیط طبیعی و اجتماعی و تعلیم و تربیت فرهنگی، اشتیاق به جمال و کمال دارد؛ تا جایی که عده‌ای معتقدند زیباجویی و کمال‌طلبی از مختصات ذاتی انسان است. موضوع جمال و مطلوبیت آن، در منابع معتبر اسلامی، فراوان آمده است و با توجه به آیات و روایات مربوط به موضوع کمال، می‌توان گفت هدف اصلی همه ادیان که رساندن مردم به هدف اعلای حیاتشان به وسیله پیامبران الهی است، بارور ساختن و به ثمر رساندن استعداد کمال‌یابی مردم است که هم منابع رسمی اسلام در بیان آن اصرار می‌ورزند و هم دلایل عقلی و دریافت‌های وجدانی، آن را تأیید می‌کنند (جعفری، همان، ص ۱۸۳۵).

بر اساس جهان‌شناسی اسلامی، جهان هستی به یک اعتبار، به دو ساحت «هست»‌ها و «باید»‌ها تقسیم می‌شود و این دو وجه از واقعیت، نه‌تنها به یک اندازه از خرمن هستی بهره گرفته‌اند، بلکه همواره ملازم هم و از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. بالاتر از این، بر اساس مفروضات جهان‌شناختی دینی، تکامل، ترقی و پیشرفت وقتی معنی‌دار می‌شوند که این دو ساحت از هستی، یعنی «جهان آن‌چنان‌که هست» و «جهان آن‌چنان‌که باید» هر دو وجود داشته باشند؛ چراکه در غیر این صورت معیاری برای سنجش فرایندهای تکاملی از حرکت‌های دوری و انحطاطی نمی‌توان ارائه کرد و در غیاب جهان ارزش‌ها و ایدئال‌ها، اساساً مقصدی برای حرکت‌ها تصورپذیر نیست. پیشرفت و تکامل درحقیقت فرایندی است که موجودی از «جهان آن‌چنان‌که هست» به «جهان آن‌چنان‌که باید باشد» سیر می‌کند. لذا اگر در واقعیت جهان ارزش‌ها تردید روا داشته شود، باید مفاهیمی نظیر پیشرفت، تکامل و ترقی را از قاموس بشری حذف کرد (همان، ص ۱۴۹۲-۱۴۹۴).

توضیح بیشتر این است که در اندیشه غربی، این اندیشه که از «هست»‌ها نمی‌توان «باید»‌ها را استنتاج کرد، طرفداران زیادی دارد. اینان معتقدند که ارزش‌ها یا اخلاق را نمی‌توان از



علم به دست آورد و میان «باید»ها و «هست»ها رابطه‌ای منطقی وجود ندارد. علامه جعفری این نظریه را رد کرده و استدلال می‌کند که میان «هست»ها و «باید»ها و استنتاج «باید»ها از «هست»ها، هماهنگی وجود دارد. اینکه انسان‌ها استعداد زندگی کردن با ارزش‌ها را در درون خود دارند، از بهترین دلایل هماهنگی میان هست‌ها و باید‌هاست. البته زندگی بیشتر انسان‌ها چیزی جز حیات طبیعی محض نیست، اما همواره در تاریخ حیات بشر، انسان‌هایی وجود داشته‌اند که دارای زندگی ارزشی بوده‌اند و استعدادهای زندگی با ارزش‌ها، معنویات و اخلاقیات را که در بن هستی آن‌ها قرار دارد، به فعلیت رسانده‌اند. شمار این دسته از انسان‌ها در قیاس با کسانی که در حیات طبیعی محض و فارغ از ارزش و آرمان زندگی به سر برده‌اند، همواره اندک بوده است، ولی فرهنگ بشری در همه مقاطع تاریخ، فروغ و روشنایی خود را از اینان دریافت کرده‌اند (همان، ص ۲۳۰۴). به اعتقاد علامه جعفری اینکه از میان موجودات، انسان تنها موجودی است که می‌تواند مخاطب تکلیف‌ها و باید‌ها و نبایدها قرار گیرد، دلیل بر این است که باید‌ها ریشه در ذات انسان دارد و هماهنگ با عالم تکوین است. وی می‌نویسد: «با در نظر گرفتن ذات انسانی که پر از استعدادهای بااهمیت برای يك زندگی بالارزش و بامعنی است، دو قلمرو "آن‌چنان که هست" و "آن‌چنان که باید" با کمال هماهنگی به هم پیوسته است» (همان، ص ۲۳۰۵). به نظر علامه، کسانی که این نظریه را مطرح کرده‌اند که باید‌ها و شاید‌ها از هست‌ها به وجود نمی‌آید، واقعیات عالم هستی را موجوداتی بی‌معنا و بدون حکمت می‌دانند (همان، ص ۲۳۰۶).

۲-۳. ایجاد انگیزه برای پیشرفت

از نظر منابع اصیل اسلامی، موجودات عالم هستی، همه آیه، نشانه و نمایانگر مشیت الهی و حکمت ربوبی هستند. به باور علامه جعفری همین اعتقاد به آیتی بودن جهان هستی است که انسان‌های عاقل و دارای احساس را به باید‌ها و شاید‌های تکلیفی تحریک می‌کند (همان، ص ۲۳۰۶). آیه ۵۳ سوره فصلت تصریح می‌کند که انسان‌ها با توجه به آیات الهی و درك صحیح آن‌ها، در هر دو جهان درونی و برونی، به حق بودن خداوند پی خواهند برد و بدیهی است که نتیجه عقلی و وجدانی شناخت آیات الهی در هر دو جهان آفاقی و انفسی، پذیرش



لزوم تطبیق حیات با دستورات و خواسته‌های حق به‌طور اجمال و کلی است که برای هیچ فردی از انسان وصول به کمال بدون آن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا جای هیچ تردید نیست که شناخت حق بدون انطباق حیات با خواسته‌ها و حکمت و مشیت او هیچ ارزشی نمی‌تواند داشته باشد. در آیه شریفه اشاره‌ای به این معنی نشده است که شناخت حق بدون عمل به مقتضای آن شناخت، اگر موجب وبال نباشد، حداقل هیچ سودی ندارد؛ و این به دلیل بدیهی بودن نتیجه‌ای است که از دریافت حق از آیات برای انسان‌های عاقل و یا به تعبیر قرآن (اولوالالباب) دست خواهد داد و این نتیجه همان درک یقینی این حقیقت است که خداوند متعال که حق مطلق است و عالم جماد و نبات و حیوان را بیهوده و برای بازی نیافریده است، انسان را هم با آن عظمت و استعدادهایی که برای گردیدن تکاملی تعبیه شده‌اند، لغو و بیهوده نیافریده است (همان، ص ۲۳۰۷).

۳-۳. ضرورت انطباق جهان اجتماعی با جهان طبیعی و تکوینی

بی‌شک اولین و بنیادی‌ترین اصل عقیدتی و ارزشی اسلام، نظریه توحید است. این نظریه در حقیقت بیانگر جهان‌بینی انسان مسلمان و هستی‌شناسی جامعه اسلامی است. نظریه توحید که اصل بنیادین همه ادیان الهی است، در دیدگاه اسلامی هم نظریه‌ای زیربنایی درباره انسان و جهان است و هم یک دکترین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ناظر به ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی و تاریخی انسان. بنابراین توحید تنها نظریه‌ای فلسفی و ذهنی درباره خداشناسی نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۱)؛ بلکه دلالت‌های جهان‌شناختی و انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی فراوانی دارد و به‌مثابه هسته مرکزی نظام معنایی اسلام و بیانگر و هدایت‌گر الگوی ارتباطات انسان با خدا، انسان، طبیعت و سایر موجودات است.

از آیات قرآن کریم و روایات فراوان، برداشت می‌شود که نظم تکوینی (طبیعی) و تشریعی موجود در جهان، از حریم‌های الهی به شمار می‌رود و تلاش برای خروج از آن، فساد در نظم عالم است و خدای متعال از این فساد ناخرسند است (ر.ک: بقره: ۲۰۵). فساد، بر هم زدن نظم حاکم بر عالم است. هرگونه تلاش برای خروج از این نظم در عرصه تکوین یا تشریع، به معنای فساد و ملازم با آن است. البته تصرف در عالم طبیعت به‌نحوی که موجب کمال آن

شده، به تقویت نظم موجود بینجامد، مورد پذیرش و تأکید است و از جمله رسالت‌های بشر در جایگاه خلیفه‌اللهی است. میان نظام اجتماعی و نظام طبیعی (تکوینی) رابطه متقابل وجود دارد و هرگونه تلاش برای ایجاد ناهماهنگی میان این دو یا تلاش برای فرار از اقتضات نظام طبیعی (که در نوع خود نظام احسن قلمداد می‌شود)، سبب سردرگمی و آشفتگی در نظام اجتماعی خواهد شد. بنابراین نظم اجتماعی، جامعه‌پذیری و مهندسی رفتارهای اجتماعی در جامعه اسلامی در همه عرصه‌ها ناظر به هماهنگی نظام تکوین و تشریع است. «اسلام و ادیان الهی خواسته‌اند تعادل میان انسان و طبیعت را حفظ کنند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۷ اسفند ۱۳۹۳). در جامعه اسلامی همه چیز قاعده‌مند است. همه چیز باید در زمان و مکان خودش صورت گیرد. در آیه شریفه ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾، برای حکم روزه، قواعد و شرایط خاصی ذکر شده است. بر این اساس، خوردن و آشامیدن، حتی یک لحظه پس از اذان صبح، روزه را باطل می‌کند، و افطار حتی یک لحظه قبل از اذان مغرب هم روزه را باطل می‌کند: ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾. مشاهده می‌شود که قوانین تشریعی، بسیار دقیق است و خطای عامدانه، مؤمن را در زمره خطاکاران قرار می‌دهد. بنابراین دین اسلام در کلیت خود، یک نظم خاص و مهندسی رفتار را در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عرضه کرده است. چنین رویکردی در جامعه اسلامی نیز باید مورد توجه باشد؛ زیرا دقت و شفافیت در قانون‌گذاری، میزان خطا و سرپیچی فردی و اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ همان‌طور که قوانین تشریعی اسلام با قوانین تکوینی هماهنگ است و هیچ قانون و حکم تشریعی را نمی‌توان یافت که در تعارض با قوانین تکوینی عالم باشد؛ زیرا قوانین تشریعی بخشی از سنت‌های الهی است که در شکل دستورات هنجاری و از طریق منابع وحی و انبیای الهی در اختیار بشر قرار می‌گیرد. پس همان‌طور که قوانین تشریعی خداوند در تضاد و مخالفت با قوانین تکوینی او نیست، قوانین اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های کلان و خرد در جامعه اسلامی نیز نباید در مخالفت با قوانین تکوینی و تشریعی قرار گیرد. در هستی‌شناسی، شیطان دشمن انسان است و در نظام اجتماعی و تکاملی هم انسان باید وی را دشمن بداند: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ (فاطر: ۶).



هستی انسان بر زوجیت بنا شده است: ﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نبا: ۸) و بشر باید به الزامات آن در زندگی زناشویی تن دهد و روابط خارج از قاعده را کنار بگذارد. شب زمان استراحت و روز هنگام معاش است: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ (نبا: ۱۰ و ۱۱).

این منطق از عقلانیت دینی برمی‌خیزد. شالوده زندگی اجتماعی بر عقلانیت استوار می‌گردد. بدون عقلانیت نه اجتماعی شکل می‌گیرد و نه استمرار حیات بشری ممکن می‌گردد. انسان‌های دارای منافع کاملاً متضاد، بر پایه عقلانیت گرد هم می‌آیند و سختی‌های حیات جمعی را بر خود تحمیل می‌کنند. بنیان مطلوبیت‌ها و ارزش‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای، عقلانیت است که در سطوح نازل‌تر، در قالب الگوها و هنجارهای اجتماعی، خود را نشان می‌دهد. قواعد رفتارهای اجتماعی را عقلانیت تعریف می‌کند و این همان چیزی است که در لسان جامعه‌شناسی با عنوان منطق کنش یا نظم اجتماعی از آن یاد می‌شود. اگر جامعه را مساوی نظم بدانیم، عقلانیت هم مساوی منطق نظم خواهد بود. بدین ترتیب عامل نظم‌بخش تعاملات اجتماعی، چیزی جز عقلانیت نیست. نکته مهم اینجاست که منطق نظم، بسته به سطوح عقلانیت و جایگاه آن در زندگی جمعی، متفاوت خواهد بود.

آنچه در ظاهر مشاهده می‌شود، هیچ جامعه بی‌نظمی در دنیا وجود ندارد. هر جامعه‌ای برای دستیابی به اهداف و مقاصد خود، برنامه‌هایی را تدوین کرده و دنبال می‌کند. جوامع مدرن در شمار منظم‌ترین جوامع دنیا قرار دارند. دنیای متجدد، دنیای نظم است؛ بدین معنا که حتی فلسفه چگونه زیستن را تدوین کرده و ظواهر مادی را بر اساس همان فلسفه، در کنار هم به صورت منطقی چیده است. به تعبیر دیگر، فلسفه مادی‌گرای دنیای تجدد، در تناسب با زندگی سکولار و مادی جوامع غربی است. میان فلسفه غرب و زندگی غرب هماهنگی و نظم وجود دارد. اما از نگاه قرآن این نظم پذیرفته و مطلوب نیست. آن‌ها هدف خلقت را گم کرده‌اند. آن‌ها از پشت خانه‌ها به خانه وارد می‌شوند. آن‌ها فراموش کرده‌اند که مخلوق و بنده خداوند هستند. نظم مطلوب قرآن نظم مبتنی بر بندگی است؛ نظم مبتنی بر تقواست: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (بقره: ۱۸۹). هر چیزی راهی دارد و هر اتاقی دری دارد و باید از آن وارد شد؛ همچنان که در حدیث شریف نبوی آمده است که



«انا مدينة العلم وعلی بابها فمن اراد المدينة فلیأتها من بابها». هرکس قصد ورود به خانه را داشته باشد، باید از در آن وارد شود و در شهر اسلام، ولایت علی بن ابی طالب است. بنابراین طبق عقلانیت اسلامی هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. هم هدف و هم وسیله باید مشروع باشد. مسیر ساخت جامعه مطلوب، از جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی می‌گذرد. جهان انسانی نه در مقابل، که در امتداد جهان طبیعی (کیهان) است. شناخت درست انسان و کیهان و پایبندی به الزامات آن در زیست‌جهان اجتماعی، ضرورتی است که نیل به حیات طیبه (به عنوان هدف پیشرفت) را ممکن خواهد ساخت. بدین گونه است که نظام اخلاقی، هم انسان و هم طبیعت را شامل می‌شود. انسان همان گونه که در قبال هموعان خود مسئول است، در قبال محیط طبیعی و زیست هم مسئول است.

یکی دیگر از نتایج بحث این است که التزام به تفاوت طبیعی زن و مرد با دارا بودن دو نوع ساختمان فیزیکی، بایستی در زیست‌جهان اجتماعی هم خود را نشان دهد. زن درنهایت زن، و مرد هم درنهایت مرد است. «این تنوع مربوط به مختصات طبیعی دو صنف است که برای شرکت و تفاعل آن دو در موضوع تولیدمثل بروز می‌کند» (جعفری، همان، ذیل خطبه ۷۹). تلاش برای هم‌شکل‌سازی و همسان‌سازی این دو، که از نشانه‌های مذموم آخرالزمان هم به شمار می‌رود (کلینی، ج ۵، ص ۵۵۰، باب من أمکن من نفسه، ح ۴)، فساد در نظام تکوین تلقی می‌گردد. جسم و فیزیک انسان‌ها بخشی از جهان طبیعی و تکوین است که باید درست شناخته شود و مواجهه درست با آن صورت گیرد. در این صورت به عنوان نمونه تناسب شغلی و پیرو آن، تناسب تحصیلی برای دختران و پسران در جامعه اسلامی، یک اصل بنیادین خواهد بود. نتیجه این می‌شود که جامعه‌پذیری در جامعه اسلامی نمی‌تواند بی‌توجه به اقتضائات نظام طبیعی صورت گیرد. آنچه از آیه شریفه ﴿الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۳۴) استفاده می‌شود، این است که به دلیل شرایط فیزیولوژیکی و روان‌شناسانه، و نقش محوری خانواده در تربیت انسان، کارهای اجتماع (نان‌آوری و مسائل مربوط به آن) بهتر است بر عهده مردان گذاشته شود. «این مباحث برای کسانی رسمیت دارد که خانواده را به عنوان اولین عنصر زندگی اجتماعی و عامل شکوفا شدن عواطف و احساسات انسانی



می‌پذیرند. روی این مباحث با کسانی است که حداقل مطالعه را در جنبه‌های فیزیولوژیک و پسیکولوژیک مرد و زن، داشته باشند» (جعفری، ۱۳۸۷، ذیل خطبه ۷۹، ص ۵۳۷). «علت اینکه مرد سرپرست خانواده معرفی شده است، یک علت طبیعی محض است، نه قراردادی و تحکمی و امتیاز خاص مرد بودن. این علت طبیعی، عبارت است از مقاومتی که مردها در برابر رویدادهای خشن زندگی و رویارویی با عوامل مزاحم طبیعت و هم‌نوع، و آمادگی دائمی مرد در گرداندن گردونه‌های اقتصادی دارن.» (همان، ص ۵۳۸). آنچه از عبارات علامه جعفری استفاده می‌شود، این است که ایشان به تساوی زن و مرد در انسانیت و ظرفیت تکامل، تأکید فراوان دارند، ولی تشابه آن دو را نمی‌پذیرند: «زنان باید به زن بودن خود ایمان داشته باشند و هرگز ابعاد وجودی خود را نادیده نگیرند و بیهوده خود را با مردان مقایسه نکنند. زن و مرد باید به اهمیت خانواده توجه داشته باشند و بدانند که سرنوشت اجتماع را خانواده تعیین می‌کند» (جعفری، گزیده افکار، مندرج در وبگاه رسمی استاد جعفری). این جمله از علامه جعفری که می‌فرماید: «زنان همه جان و حیات خود را در طبق اخلاص برای اجرای فرمان خلقت و شرکت در آهنگ کلی هستی، تقدیم مردان می‌کنند» (همان) فوق‌العاده حائز اهمیت است؛ یعنی دفاع از شاکله خانواده به عنوان مهم‌ترین کانون تربیت انسان، و قرار گرفتن در مسیری که از ظرفیت «قوامیت» مرد و احساس و عاطفه زن استفاده بهینه گردد، همسو شدن با هدف خلقت و آهنگ کلی هستی است.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش تأثیر جهان‌شناسی بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ابتدا به سه پرسش مهم جهان‌شناختی اشاره شد. این پرسش‌ها ناظر به فرجام‌شناسی و اصل رابطه جهان و انسان بود. درواقع بدون پذیرش اصل رابطه انسان و جهان، سخن از تأثیر جهان‌شناسی بر الگوی پیشرفت، بی‌معناست. با این فرض، پاره‌ای از گزاره‌های جهان‌شناسی به‌اجمال مرور، و دلالت‌های آن‌ها برای پیشرفت بررسی شد. نتیجه این است که انسان بخشی از طبیعت و جهان است و قواعد حاکم بر جهان، بر انسان نیز حاکم است؛ اگرچه انسان ویژه‌ترین و

محوری‌ترین مخلوق هستی است. بدون جهان‌شناسی، انسان‌شناسی نیز کامل نمی‌شود. حرکت با آهنگ هستی و التزام به دلالت‌های جهان طبیعی و تکوینی در جهان اجتماعی، طی کردن مسیر هدف‌گذاری شده برای انسان و پیشرفت به‌سوی آن را تسهیل می‌کند. همچنان‌که جهان، هدفمند خلق شده و دارای ابعاد ملکی و ملکوتی است، انسان نیز برای اهداف خاصی خلق شده و همانند سایر اجزای جهان به‌سوی مقصد نهایی در حرکت است. چنین شناختی از جهان و انسان، علاوه بر آنکه روحیه کمال‌گرایی و انگیزه پیشرفت را در انسان تقویت می‌کند، ضرورت‌هایی را نیز بر انسان تحمیل می‌کند. حیات اجتماعی و فردی باید بر همان مبنا تنظیم گردد و همین است تفاوت و تمایز اصلی الگوی پیشرفت اسلامی با سایر الگوهای موجود در جهان.



منابع

۱. ترخان، قاسم، ۱۳۹۳، *مبانی جهان‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ارائه‌شده در اندیشکده مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۲. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۷، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه* (نسخه الکترونیکی)، تهران، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۳. _____، بی‌تا، *گزیده افکار*، مندرج در وبگاه رسمی استاد جعفری.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *ادب فنای مقربان*، ج ۷، قم، اسراء.
۵. _____، ۱۳۸۸ الف، *اسلام و محیط زیست*، چ ۵، قم، اسراء.
۶. _____، ۱۳۹۵، *تسنیم*، قم، اسراء.
۷. _____، ۱۳۸۵، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء.
۸. _____، ۱۳۷۵، *رحیق مخنوم*، ج ۱-۴، اسراء، چ ۳، قم.
۹. _____، ۱۳۸۸ ج، *شمیم ولایت*، چ ۸، قم، اسراء.
۱۰. _____، ۱۳۸۶، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
۱۱. _____، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی*، ج ۲، (توحید در قرآن)، چ ۷، قم، اسراء.
۱۲. _____، ۱۳۸۶، *سرچشمه اندیشه*، ج ۱، چ ۳، قم، اسراء.
۱۳. _____، بی‌تا، *تفسیر موضوعی قرآن کریم* (نسخه الکترونیکی)، چ ۵، قم، اسراء.
۱۴. _____، ۱۳۸۸ د، *تفسیر موضوعی*، ج ۱، (قرآن در قرآن)، چ ۸، قم، اسراء.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۱، *روح توحید نفی عبودیت غیر خدا*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. _____، ۱۳۹۳، *بیانات در دیدار مسئولان و فعالان محیط زیست*، ۱۷ اسفند.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی*، ج ۵، تهران. دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۲، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص: علی ربانی خراسانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۷، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دار العلم.
۲۰. مجلسی محمدباقر، بی‌تا، *بحار الانوار*، ج ۷، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۳، *انسان‌شناسی در قرآن*، چ ۷، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.

۲۲. _____، ۱۳۸۷، آموزش عقاید، ج ۳۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی رحمته الله علیه.

۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، ج ۳، تهران، صدرا.

۲۴. حویزی، عبدعلی العروسی، ۱۴۱۵، تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان.

